

از عباس سماکار
به دوستان عزیز هیئت دبیران کانون نویسندگان و انجمن قلم ایران در تبعید

با سلام
نامه خانم مرزبان را در سایت‌ها خواندم و از آن دچار حیرت شدم. ایشان نوشته است؛

«اعلام استعفای از کانون نویسندگان ایران در تبعید
فریبا مرزبان

به هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران در تبعید،
بدون مقدمه و انشاء نویسی لازم می‌دانم دو موضوع را اعلام کنم:
1- در آخرین مجمع عمومی کانون نویسندگان که در شهر برلین و با حضور 14 نفر از اعضاء برگزار شد؛ آقای ستار لقایی تعهد کرده اند، هزینه باقی مانده که در اصل بدهی ایشان و دوستانشان محسوب می‌شود را طی یک هفته با اینجانب تسویه بفرمایند. اکنون با گذشت بیش از یک ماه و نیم هیچ پرداختی صورت نگرفته است. از کانون نویسندگان انتظار دارم در مدتی کوتاه، اقدام به پرداخت بدهی خود نمایند در غیر اینصورت متن این نامه به ضمیمه آنچه در لندن و کانون، رخ داده است منتشر می‌شود از سوی من و چهره بیرونی خواهد گرفت؛ مسائل و مشکلات را علنی خواهم کرد.

2- کانون نویسندگان ایران با قدرت و اراده سعید سلطانیورها حفظ و بقاء یافت؛ اکنون، از کانون جز تار عنکبوت چیزی نمائده است؛ به انضمام اینکه وجود رفتارهای ناشایست و اهانت بار، تنگ نظری، فرصت طلبی، توطئه، دروغ و معامله در آن حاکم است که نمی‌شود از آنها چشم پوشی کرد. با این سطور رسماً استعفای خود را از کانون نویسندگان در تبعید اعلام می‌کنم.

شاد و سربلند باشید

فریبا مرزبان

11 شهریور ماه یکهزار و سیصد هشتاد و شش»

خانم مرزبان ضمن اعلام استعفای خود از کانون نویسندگان، که البته این استعفای تاریخ یک سال و نیم پیش را دارد و معلوم نیست چرا حالا آن را برای همگان اعلام می‌کند، و طلب برخی از بدهی‌هایش از کانون که باز مربوط به چهار سال پیش است و به صورت غیرواقعی در این نامه مطرح شده و من در این مورد دقیقاً اطلاع دارم و اگر لازم باشد حتماً شرح کامل ماجرا را خواهم نوشت، تهمت‌ها و ناسازگاری را هم به کانون نویسندگان وارد آورده که به راستی جای شگفتی دارد و واکنش همه اعضای کانون را می‌طلبد.

البته خانم مرزبان، باید دقیقاً اتهاماتی را که به کانون وارد کرده اثبات کند؛ ولی حیرت من از فحاشی و تهمت‌زدن‌های بی‌پایه و راست‌کیشی او نیست؛ بلکه از آن است که او برای رفتن به راست، از منتهی‌الیه چپ حرکت می‌کند و با منسوب کردن خود به انسان شریفی مثل سعید سلطانیورها می‌کوشد، علیه کسانی جو بسازد که خودشان سال‌ها ست در سمت و سوی سعید حرکت کرده‌اند.

در واقع، تهمت‌های خانم مرزبان متوجه گرایش غوغاسالار در گذشته کانون نیست؛ بلکه برعکس، او در حال حاضر با اعلام این استعفانامه قدیمی، عناصر مبارز و گرایش رادیکال و انقلابی درون کانون فعلی را نشانه رفته و آب به جوی همان‌ها می‌ریزد که چند سالی ست می‌کوشند با جنجال‌ها، کانون نویسندگان را که همیشه نقش ارزنده‌ای در دفاع از آزادی اندیشه و بیان بر دوش داشته است به انحلال بکشانند و از آن، وجودی ناکارا و بی‌خاصیت در برابر جمهوری اسلامی بسازند.

چنین شیوه تازه‌ای، یعنی بدون احساس مسئولیت و شرم که یک خصلت انسانی و انقلابی ست علیه مبارزین و نهادها و انجمن‌های خوش نامی مانند کانون نویسندگان توطئه‌کردن، رمز و رازی ست برای جلوه‌فروشی و خودشیرینی برای جریان‌هاست؛ تا امثال خانم مرزبان بتواند احتمالاً سر از رسانه‌هایی مانند صدای امریکا در آورد و یکی دوبار نشانش بدهند.

خانم مرزبان خواهان برچیده شدن کانون است و این طور جلوه می‌دهد که این کانون دیگر فاسد و بی‌فایده است و کسانی که سال‌های دراز است سر به راه پیکاری مردمی گذاشته‌اند، باید در هجوم همه‌جانبه راست، از هر نرسیده‌ای که یکی دو کتاب نوشته توهین بشنوند و صدای‌شان هم در نیاید. این، یعنی تفرعن و دماغ بالا گرفتن آدم‌های جویای نام و خود شیرین. یعنی حاصل دوران هجوم راست از همه سو.

ولی، آیا دنیا واقعاً اینقدر هرکی به هرکی ست؟

من شخصاً به عنوان یکی از اعضای کانون نویسندگان، خود را مورد تهمت‌هایی که خانم مرزبان به کانون وارد کرده می‌بینم و ایشان باید صراحتاً بگویند که اکنون، چه کسانی در کانون نویسندگان مشغول «رفتارهای ناشایست و اهانت بار، تنگ نظری، فرصت طلبی، توطئه، دروغ و معامله» هستند؟

کانون نویسندگان ایران در تبعید، در یک سال و چند ماه گذشته با هیئت دبیران تازه‌اش کوشیده است بر مشکلاتی که ناشی از برخی اختلاف نظرها در آن بود چیره شود و در این مدت با انتشار اعلامیه‌های بسیار علیه جمهوری اسلامی و با برگزاری مراسم با شکوهی نظیر «شب‌های همبستگی با زندانیان سیاسی...» در شهرهای استکهلم، گوتنبرگ و مالمو، نشان داد که به‌راستی بر این مشکلات پیروز شده و بیش از گذشته در راه به ثمر رساندن منشور کانون و پیکار با خفقان و آزادی‌ستیزی جمهوری اسلامی و مستبدان جهان عمل کرده است. از این رو، بسیار دور از انصاف و کمال بی‌توجهی و خودخواهی ست که خانم مرزبان این فعالیت‌ها را نادیده می‌گیرد و کانون نویسندگان را **تار عنکبوتی** می‌نامد و هیئت‌دبیران و اعضای فعلی کانون را مورد چنین اتهامات بی‌پایه و سخیفی قرار می‌دهد.

زهی تاسف از وجود چنین ذهنیت‌های مخرب و دشمن‌خو. تاسف بیشتر من، از این است که خانم مرزبان با چنین کردار و ذهنیتی خود را وارث انسان‌های شریفی مانند سعید سلطانپور هم قلمداد می‌کند.